

[مشتق 2](#_Toc529881267)

[ادله اخصی ها 2](#_Toc529881268)

[دلیل دوم: صحت سلب 2](#_Toc529881269)

[اشکال: عدم اماریت صحت سلب 2](#_Toc529881270)

[جواب: عدم اماریت صحت سلب در بعضی از صور 3](#_Toc529881271)

[صورت اول: رجوع قید به موضوع 3](#_Toc529881272)

[صورت دوم: رجوع قید به حرف سلب و نسبت 3](#_Toc529881273)

[صورت سوم: رجوع قید به محمول 4](#_Toc529881274)

[اماریت صحت سلب در صورت رجوع قید به مسلوب 4](#_Toc529881275)

[اشکال به عدم اماریت در صورت رجوع قید به ماده 5](#_Toc529881276)

[وجه اشکال عدم اماریت صحت سلب 5](#_Toc529881277)

[ادله اعمی ها 5](#_Toc529881278)

[دلیل اول: تبادر 5](#_Toc529881279)

[جواب 5](#_Toc529881280)

[دلیل دوم: موارد استعمال 6](#_Toc529881281)

[جواب 6](#_Toc529881282)

[بیان اضافه برای کلام مرحوم اخوند 7](#_Toc529881283)

[دلیل سوم: استدلال به روایات 7](#_Toc529881284)

**موضوع**: ادله اخصی ها /مشتق /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ادله اخصی ها بود که دلیل اول تبادر بود و بررسی شد و نتیجه این شد که تبادر صحیح است و انسباق خصوص متلبس به مبدا از مشتقات به ذهن میاید. در این جلسه به بیان ادله دیگر اخصی ها پرداخته میشود و آنها مورد نقد و بررسی قرار میگیرند.

# مشتق

## ادله اخصی ها

### دلیل دوم: صحت سلب

مرحوم آخوند وقتی دلیل دوم را مطرح میکنند صحت حمل را بیان نمیکنند بلکه صحت سلب را فقط مطرح میفرمایند که نکته این بیان در علائم حقیقت از مجاز بیان شد اما نسبت به صحت سلب میفرماینداینکه ما میتوانیم از ذاتی که مبدا از او انقضاء پیدا کرده است مشتق را سلب کنیم کاشف از عدم وضع مشتق برای جامع و اعم است والا سلب صحیح نبود.

#### اشکال: عدم اماریت صحت سلب

نسبت به دليل دوّم صحّت سلب اشکالی بیان شده است كه مرحوم آخوند برای جواب دادن از این اشکال آن را مطرح میکند وآن اشکال عبارت است از اینکه اگر مقصودتان از صحّت سلب، سلب مطلق باشد، قضيّه سالبه شما صحیح نیست«غير سديد»[[1]](#footnote-1)و چنانچه قضيّه سالبه، مقيّد باشد «فغير مفيد»[[2]](#footnote-2).

توضیح مطلب: مثلا زيد ديروز متلبّس به ضرب بوده، امروز مى‏گويند «زيد ليس بضارب» «اى زيد ليس بضارب فى شى‏ء من الازمنة»اگر به نحو اطلاق بگويند زيد ليس بضارب، قضيّه مذكور، كذب است. به عبارت ديگر، ديروز زيد متلبّس به ضرب بوده و امروز مبدا از او منقضی شده است. لذا اگر به نحو اطلاق بگويند «زيد ليس بضارب» قضيّه مذكور، صحيح نيست بلكه كذب است امّا اگر بخواهيد قضيّه سالبه را مقيّد نمائيد مثلا بگوئيد «زيد ليس بضارب الآن» در اين صورت، قضيّه شما صادق است امّا «غير مفيد» است. چون امروز زيد عنوان ضاربيّت ندارد بلكه ضاربيّت او به خاطر ضرب ديروز بوده است و در نتيجه اگر امروز زيد، عنوان ضاربيّت نداشت (چون ضربى از او صادر نشده) اين مطلب، دليل برآن نيست كه به‏ سبب ضرب ديروز، عنوان ضاربيّت نداشته باشد. یعنی اگر مقيّدى را از يك مورد، سلب كرديم، مفهومش اين نيست كه مطلق هم سلب شده باشد.

خلاصه اشكال: اگر قضيه سالبه، مطلق باشد، اصل صحّت قضيّه را قبول نداريم و كذب است و چنانچه قضيّه سالبه، مقيّد باشد، فائده‏اى براى شما ندارد زيرا قضيّه سالبه مقيّده، دليل بر مجازيّت نيست بلكه صحّت سلب مطلق، دليل بر مجازيّت است.‏

##### جواب: عدم اماریت صحت سلب در بعضی از صور

در قضيه سالبه «زيد ليس بضارب» موضوع، حرف سلب و محمول( مسلوب) داريم. حال سوال این است که قید در قضيّه سالبه مربوط به کدام یک ازموضوع و مسلوب و حرف سلب است؟ امكان دارد مربوط به موضوع، مسلوب يا حرف سلب باشد لذا بايد درباره هريك از صور مذكور، بحث نمود تا ببينيم مى‏توان قضيّه سالبه، تصوّر نمود و درعين‏حال، قضيّه مذكور، دليل بر مجازيّت هم باشد. يعنى صحّت سلب مطلق تصوير نمائيم و از آن، عنوان مجازيّت مشتق را نسبت به منقضى استفاده كنيم يا نه.[[3]](#footnote-3)

###### صورت اول: رجوع قید به موضوع

در قضيّه سالبه، ممكن است قيد را در ناحيه موضوع اخذ نمائيم و بگوئيم معناى جمله «زيد ليس بضارب الان» اين است كه «زيد المنقضى عنه الضّرب ليس بضارب». در این صورت، قضيّه سالبه درعين‏حال كه مقيّد است دلالت بر مجازيّت هم مى‏كند چون قائل به اعم نمى‏تواند بگويد «زيد المنقضى عنه الضّرب ليس بضارب» زيرا نزد قائل به اعم، زيدى كه ضرب از او منقضى شده حقيقتا عنوان ضاربيّت دارد لذا ايراد شما كه گفتيد اگر قضيّه سالبه، مقيّده باشد «غير مفيد» و اثبات مجازيّت نمى‏كند وارد نيست. بنابراين ما قضيّه سالبه، تصوير نموديم و از آن نتيجه گرفتيم، استعمال ضارب در منقضى عنه المبدأ مجاز است نه حقيقت.

###### صورت دوم: رجوع قید به حرف سلب و نسبت

در قضيّه سالبه «زيد ليس بضارب» قيد را مربوط به حرف سلب مى‏دانيم و حرف سلب را از اطلاق خارج مى‏نمائيم يعنى زيد و ضارب، مطلق است امّا حرف سلب قضيّه، مقيد است به اين ترتيب: «زيد ليس فى حال الانقضاء بضارب» يعنى براى زيد، عدم ضاربيّت در حال انقضاء، متحقّق است.بنا بر این ما قضيّه سالبه مقيّده، تصوير نموديم كه هم صحّت سلب، صحيح و هم دليل بر مجازيّت مشتق در منقضى است زيرا اگر مشتق در اعم، حقيقت باشد، نمى‏توان گفت «زيد ليس فى حال الانقضاء بضارب» چون بنا بر قول به اعم، حال انقضاء با حال تلبّس، تفاوتى ندارد و مشتق نسبت به هر دو حقيقت است.

پس با توجّه به قضيّه سالبه مقيّده، نتيجه مى‏گيريم كه مشتق در خصوص متلبّس، حقيقت است و صحّت سلب علامت مجاز است به عبارت ديگر، شماكه مى‏گوئيد مشتق در اعم، حقيقت است، بايد زيد در هر حال‏، عنوان ضاربيّت داشته باشد و نبايد بتوان گفت «زيد ليس فى حال الانقضاء بضارب» بنابراين ما كه توانستيم در يك حال، عنوان ضاربيّت را از زيد، سلب نمائيم، همين مطلب، دليل بر عدم وضع مشتق برای اعم است.

###### صورت سوم: رجوع قید به محمول

اگر قید به محمول و مسلوب رجوع کند در اين صورت، حق با مستشكل است زيرا همان‏طور كه بيان كرديم اگر مسلوب «ضارب»مقيّد شد، سلب مقيّد، دليل بر سلب مطلق نيست مثلا اگر بگوئيم «زيد ليس بضارب الآن» مفهومش اين نيست كه او به ضرب ديروز هم ضارب نبوده، لكن جواب اين است كه الزامى نداريم قيد را مربوط به مسلوب بدانيم تا دچار اشكال شويم.

خلاصه: مصنّف به نحو كلّى پذيرفتند كه اگر قيد، مربوط به مسلوب باشد حق با مستشكل است امّا اضافه فرمودند كه لزومى ندارد قيد را مربوط به مسلوب بدانيم بلكه مى‏توان قيد را مربوط به موضوع يا حرف سلب دانست به‏نحوى‏كه بيان كرديم.

###### اماریت صحت سلب در صورت رجوع قید به مسلوب

به نظر میاید اگر مسلوب مطلق باشد باز هم مفید است اینکه مرحوم آخوند فرموده است قبول داریم که اگر مسلوب مقید باشد اماریت ندارد یعنی سلب مطلق است و مسلوب عنه نیز مطلق است اما مسلوب مقید است در اینجا قید را به مسلوب و یا سلب ارجاع میدهیم تا به مشکلی مواجه نشویم، درست نیست بلکه مسلوب نیز اگر مقید باشد باز هم اماریت دارد وقتی گفته میشود زید لیس بعالم الان اگر صحیح باشد که فرض این است که صحیح است اماریت دارد زیرا اگر مشتق برای جامع وضع شده بود زید الان عالم بود در حالی که سلبش صحیح است. بالاخره ما نتوانستیم بفهمیم که چرا مرحوم آخوند فرموده است اگر مسلوب مقید باشد غیر مفید است.

نکته: اگر قیدی در کلام میاید ظاهرش این است که به نسبت رجوع میکند چون نسبت عمود کلام است و اساس کلام نسبت در کلام است حال یا اثبات میشود و نفی میشود اگر گفته میشود زید لیس بعالم الان منظور این است که الان نسبت نیست نه اینکه زید الان یا عالم الان. زیرا در این دو مورد اخیر عرفی نیست. ولی علی ای حال قید به هر کدام رجوع کند صحت سلب اماریت دارد.

###### اشکال به عدم اماریت در صورت رجوع قید به ماده

شهید صدر میفرماید[[4]](#footnote-4): اگر قيد را مربوط به مادّه ضارب دانستيم در اين فرض، صورت قضيّه چنين است «زيد ليس بضارب بالضّرب الفعلى» يعنى زيد به ضرب فعلى، ضارب نيست و اين مطلب، منافاتى ندارد كه زيد به ضرب ديروز، ضارب باشد.

فقط ايراد مستشكل در اين صورت كه قيد، مربوط به ماده ضارب باشد وارد است زيرا او مى‏گفت با توجه به جمله «زيد ليس بضارب بضرب فعلى» منافاتى ندارد كه زيد به‏سبب ضرب ديروز، عنوان ضاربيّت داشته باشد.

###### وجه اشکال عدم اماریت صحت سلب

احتمالا درذهن مستشکل ارجاع قید به ماده بوده است که اشکال کرده است ولی ما قید را به هیئت ارجاع میدهیم تا به مشکلی برخورد نکنیم. اگر قید درکلام میاید ظاهرش این است که به نسبت ارجاع داده میشود مثلا وقتی گفته میشود لیس زید بعالم الان منظور همان نسبت است و قید به نسبت مسلوب ارجاع داده میشود نه به مسلوب و نه به مسلوب عنه. هر چند که قید به هر کدام ارجاع داده شود باز هم اماریت دارد

## ادله اعمی ها

### دلیل اول: تبادر

وقتى مشتقّى را بدون قرينه مى‏شنويم، معناى عامّى به ذهن انسان، انسباق پيدا مى‏كند كه شامل متلبّس و منقضى هست.

#### جواب: تبادر بر خلاف

پاسخ مرحوم آخوند این است که مثلا هنگامى كه جمله «زيد ضارب» را اطلاق مى‏كنند، متبادر و منسبق به ذهن، خصوص زيدى است كه در حال نسبت و اطلاق، متلبّس به مبدأ ضرب باشد نه اعمّ از متلبّس و منقضى.

تذكّر: تبادر از امور برهانى نيست وقتى هريك از طرفين، ادّعاى تبادر يا صحّت سلب مى‏كنند، بايد به وجدان، مراجعه نمود تا مشخّص شود كه حق، با كداميك از آنها هست.

### دلیل دوم: موارد استعمال

خیلی اوقات مشتق را در موارد منقضی استعمال میکنیم ( این نکته را اضافه میکنیم)و احساس مجازیتی نداریم و این علامت وضع است و امکان ندارد که همه ی این استعمالات مجازی باشد اگر فردى مضروب يا مقتول واقع شد، آيا عنوان مضروبيّت يا مقتوليّت منحصر به همان حال وقوع ضرب است. مثلا اگر يك روز از آن ضرب گذشت، آن شخص، عنوان مضروب ندارد؟ قائلين به اعم مى‏گويند فرضا اگر كسى ده سال قبل هم مضروب، واقع شده باشد، امروز مى‏توان حقيقتا عنوان «مضروب» را بر او اطلاق كرد.

#### جواب: کثرت استعمال در متلبس به مبدا فی الحال

شما معناى «قتل و ضرب» را كه مبدأ و مصدر مقتول و مضروب هستند، تعيين كنيد. اگر قتل، همان معناى ظاهرى خودش را داشته باشد يعنى ازهاق روح كه فرد مقتول يك لحظه قبل از ازهاق روح، حيات داشته باشد امّا به دست قاتل ازهاق روح پيدا كند «معناى حدوثى» در اين صورت به مستدل مى‏گوئيم زيدى كه فرضا ده سال قبل، مقتول شده، اكنون «لا يكون مقتولا» و عنوان مقتول ندارد مگر اينكه كلمه «كان» كه دلالت مى‏كند نسبت هم مربوط به زمان گذشته است را همراهش استعمال نموده و بگوئيم «زيد كان مقتولا» تا تطبيق بر همان ده سال قبل كند امّا اگر بگوئيد «زيد اليوم مقتول» كه امروز، عنوان مقتوليّت برآن صادق باشد در اين صورت از شما نمى‏پذيريم كه او «اليوم» مقتول باشد بلكه: «اليوم ليس بمقتول بل كان مقتولا».

خلاصه: اگر از مبدأ مقتول و مضروب، معناى حدوثى و صدورى استفاده كنيد در اين صورت، صحّت سلب، صحيح است. نه عدم صحّت سلب.

یا اینکه از مبدأ، معناى ديگرى استفاده كرده و بگوئيد: «مقتول» يعنى فردى كه حيات ندارد و حياتش با يك جريان، توسّط قاتل خاتمه پيدا كرده، در اين صورت، آن فرد تا روز قيامت، عنوان «مقتوليّت» دارد زيرا دوباره كه زنده نمى‏شود

در اين صورت، آن ذات اكنون هم متلبّس به مبدأ هست نه منقضى عنه المبدأ، انقضاء به لحاظ صدور و ايجاد آن عمل است امّا به لحاظ نتيجه عمل تا روز قيامت، او متلبّس به مبدأ است.

نتيجه: اگر از مبدأ، معناى اوّل را اراده كنيد ما اصلا عدم صحّت سلب را قبول نداريم‏ بلكه صحّت سلب، صحيح است و چنانچه معناى اخير را اراده نمائيد در اين صورت، آن ذات، منقضى عنه المبدأ نيست بلكه تا روز قيامت، تلبّس به مبدأ دارد. فلذا تمام این استعمالات در متلبس به مبدا است.

بیان اضافه برای کلام مرحوم اخوند

اینکه مرحوم آخوند فرموده است که در این موارد مبدا موجود است و لو به نحو مجاز، به ذهن میاید که خلاف ارتکاز است لذا به ذهن بیشتر به لحاظ حال تلبس باشد مخصوصا که اسم مفعول است که منظور این است که مورد قتل واقع شده. و همین کلمه « شده» به ذهن میرساند که مراد از جری لحاظ حال تلبس است

### دلیل سوم: استدلال به روایات

روى فى الكافى عن الصّادق (عليه السّلام) انّه قال: «من عبد صنما او وثنا لا يكون اماما» و عن العيون عن مولانا الرّضا (عليه السّلام) فى حديث طويل «انّ الامامة خصّ اللّه عزّ و جلّ بها ابراهيم الخليل بعد النّبوة و الخلّة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفها بها و أشار بها جلّ ذكره فقال عزّ و جلّ: إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً فقال الخليل سرورا بها: و من ذريّتى؟ قال اللّه عزّ و جلّ: لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ‏، فابطلت هذه الآية امامة كلّ ظالم الى يوم القيامة و صارت فى الصّفوة»

مطلبی که از این روایت به دست میآید عبارت است از اینکه كسانى كه در صدر اسلام، مقام رهبرى را حيازت كردند، مدّتى بت‏پرست بودند پس عنوان ظالم بر آنها منطبق است و خداوند متعال فرموده است: «لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». فلذا در بحث مشتق از استدلال امام (عليه السّلام) خواسته‏اند نتيجه‏گيرى كنند كه: خلفاء در زمان خلافت كه بت‏پرست نبوده، در زمان جاهليّت، بت‏پرست و عنوان بت‏پرستى مربوط به قبل از اسلامشان بوده است بنابراين در زمان خلافت «انقضى عنهم المبدأ» و آنها از اين جهت ظلمى نداشته و مشرك نبودند بلكه سابقه بت‏پرستى داشتند پس نتيجه مى‏گيريم كه: هركس سابقه تلبّس به مبدئى داشته باشد تا روز قيامت، عنوان آن مشتق بر او صادق است لذا چون آنها در روزگارى مشرك و ظالم بودند پس در همان حين تصدّى خلافت هم عنوان ظالم «حقيقتا» بر آن‏ها منطبق است با توجّه به آنچه كه گفتيم معلوم شد كه: از نظر امام (عليه السّلام) مشتق، حقيقت در اعم از متلبّس و منقضى هست.

نکته این استدلال در این است که چون امام در مقام احتجاج بوده است و باید از مطالبی که مورد قبول همه است استفاده کند در میابیم که مشتق برای جامع وضع شده است. به عبارت ديگر چون كسى به استدلال امام (عليه السّلام) اعتراضى نكرده، معلوم مى‏شود از نظر همه، مسلّم بوده كه مشتق در اعم، حقيقت است در غير اين صورت، استدلال امام (عليه السّلام) صحيح نمى‏باشد.

جواب مرحوم آخوند در جلسه آینده انشاءالله[[5]](#footnote-5)

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص47.](http://lib.eshia.ir/27004/1/47/غیر%20سدید) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص47.](http://lib.eshia.ir/27004/1/47/غیر%20مفید) [↑](#footnote-ref-2)
3. مقرر: بیان صورت های مساله طبق ترتیب گفته شده درس نیست. [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج3، ص158.](http://lib.eshia.ir/13064/3/158/فعلی) [↑](#footnote-ref-4)
5. مقرر: البته استاد مختصری از مقدمه جواب را فرمودند ولی جون در جلسه آینده به طور کامل به بیان مطلب میپردازند ما نیز بیان مفصل جواب را به جلسه آینده موکول میکنیم. [↑](#footnote-ref-5)